

مقبرة الشعرا یا مدینه الشعراى تبریز

شهر تبریز پس از آنکه در صده ششم هجری مرکز حکومت اتابکان آذربایجان شد ، پناهگاه شمراى گردید که در بوم و بر خود از جمعیت خاطر و آسایش حال برخوردار نبودند و فراغت بال و زندگی آسوده را در سایه حمایت اتابک جهان پهلوان میجستند. خاقانی و ابوالملا و فلکی از شروان و گنجه ، ظهیر فاریابی و شاهفور نیشابوری و انوری ابیوردی (به روایتی) از خراسان به تبریز آمدند و در آنجا رحل اقامت افکندند و پس از مرگ یکایک آنانرا در حظیره مخصوصی دفن کردند . این حظیره را در تذکره و تاریخ به عنوان مقبرة الشعرا یاد کردند . شمراى دیگری که از عهد ایلیخانان تا ایلیکانیان و دوره آق قویونلو از تبریز برخاستند یا از نقاط دیگر ایران به تبریز آمدند و در آن شهر جان سپردند، غالباً در همین حظیره و در جوار خاقانی و دیگران مدفون میشدند .

این حظیره مقبرة الشعرا تا اواخر صده دهم هجری در تبریز معمور و معروف بود . برخی از مقابر بزرگان اهل سنت در گورستان چرنداب و کجیل ، هنگام غلبه شاه اسماعیل به دست تمصب قزلباشان روملو و شاملو ویران شد . ولی در اثری دیده نشد که در آن جزء از زمان ، در تبریز نسبت به این حظیره شعرا بی احترامی شده یا ویرانی راه یافته باشد . بلکه برعکس در آثار تاریخی مربوط به صده یازدهم مانند مزارات تبریز و تذکره ملاحظه تصریح شده است که مقبرة الشعرا تا پیش از هجوم و غلبه عثمانیهای معروف به رومی بر تبریز ، در پایان صده دهم هجری هنوز آباد و معروف بود و در دوران اشغال چند ساله ترکان بود که مقبرة الشعرا به صورت ویرانه درآمد و دیگر معلوم نیست چه باعث شد که کسی بعد از راندن ایشان در صدد تجدید عمارت آن بر نیامد تا متدرجاً محل وجود آن هم در میان آثار مخروبه تبریز از لوح حافظه ها محو گردید .

محو آثار قدیم و از میان رفتن گور شاعران و دانشمندان و خواجهگان و حتی خداوندان جاه و مقام در ایران چیز تازه ای نیست و اختصاصی به شهر و ولایت معین ندارد و تنها عارفان و پیشوایان بزرگ دینی و بزرگان مذهب غالب و رایج بوده اند که از این بی توجهی یا سوء تصرف عامه تا حدی برکنار مانده اند .

در اصفهان که دارالسلطنه دو خاندان بزرگ ساجوقی و صفوی بوده است دهها شاعر و کاتب و هنرمند و حکیم و فقید و وزیر و امیر و مشیر و مشارالینان در طی هزار سال بدین خاک پاک سپرده شدند ، تنها گور صائب و مقبره دو مجلسی و بقعه میر و تکیه واله و چند قبر بی نام و نشان در دارالبطیخ از دست حوادث به در رفته و امروز معروف خاص و عام مانده اند . اما از جمال الدین عبدالرزاق و رفیع الدین لنبانی و شفروگان و کمال الدین اسماعیل اثر معروفی برجا نمانده است . مرحوم وحید دستگردی که تمصب همشهریگری خاصی نسبت به جمال و کمال داشت ، چهل و اندی سال پیش از طهران به اصفهان رفت تا

فغانی از گور این پدر و پسر بجوید . چنانکه از زبان خود آن مرحوم شنیدم بر اساس روایتی که میگوید کمالالدین در مسجد جامع اصفهان به دست مغولان کشته شد و پس از قتل سر خود را بر کف دست گرفت و از مسجد بیرون آمد و در محلی که قبرش در آنجاست بر زمین افتاد و مدفون شد .

وحید از کوچهای که روبروی در مسجد امتداد دارد به طور مستقیم به سوی مشرق پیش رفت تا در پایان کوچه به محلی رسید که نزدیک بدان گوری گنبدی در محوطه خانهای وجود داشت و آن را قبر کمالالدین اسماعیل فرض و اعلام کردند . سپس درصدد انتقال آن به محل شایسته‌ای خارج از حدود جوپاره برآمدند و در کنار زاینده رود و سی و سه پل - محلی مشرف بر رودخانه اختیار کردند و شهرداری اصفهان آن را به مقبره کمالالدین اختصاص داد . سرانجام پس از قریب به چهل سال انتظار ساختمانی که کلنگ آن بوسیله دیر اعظم در همان اوان زده شد دو سال پیش برای اینکه منظره خیابان کنار رود دیگر معطل نماند زمین گور کمالالدین را به مالک زمین مجاورش فروختند تا بر آن مثلا میکده‌ای آباد گردد . این سبجه یا بلیه اخلاقی، به هرجا که قدم بگذارید، مظاهری از خود پدیدمی‌آورد، جز در دارالعلم یا دارالمیش شیراز که مردمش برای نگهداری آثار و مقابر بزرگان شهر خویش تمصبی خاص دارند .

مقابر شهریاران هخامنشی تا روزگار سلطنت فتحعلی شاه ظاهراً دست نخورده مانده بود تا آنکه دخمه ارغون مغول در زنجان به دست شبانی کشف شد و شاهزاده حاکم زنجان را فرستادند کرد . شاهزاده فرمانبرما والی فارس پسر بزرگه شاه قاجار نبایستی از برادر کوچک خود عقب بماند . دیک طمع اوبجوش آمد و دستور داد سنگها را از روی گورهای هخامنشی بردارند . وقتی شکستند در آنها جز گرد و غبار استخوان پوسیده‌ای نیافتند . پس این تجاوز به آثار هم به دست شیرازی یا تازی صورت نگرفت و کار دست حضرت والایی بود . حال اگر در شیراز قبرسمدی و حافظ و خواجه و شاه داعی را هنوز برجای دیرینه خود معمور و معروف مینگریم شاید مربوط به دو سبب باشد :

یکی آنکه اینان علاوه بر مقام شاعری در نظر همشهریان خود از اولیا و عرفا و صاحبان کشف و کرامات شمرده می‌شدند و در هر هفته مردم روزهای مخصوصی را برای زیارت هفتگی آنها اختصاص داده بودند که در برخی از سفرنامه‌ها و تذکره‌ها بدان اشاره رفته است . پس جمع میان شاعری و عارفی موجب مراقبت بیشتر مردم در نگهداری این آثار شده بود . سبب دیگر چنانکه اشاره رفت تعلق خاطر مخصوص شیرازها به شیرازی ماندن شهر شیراز است که لازمه آن توجه به حفظ صورت‌های دیرینه آثار و سنت‌های آنجا تا حد امکان است . زلزله‌های شدید شیراز را بارها مانند ری و تبریز لرزانده ولی عنایت مردم به تعمیرات از محو آثار شیراز جلو گیری کرده است . از مسجد جامع عمرو لیث شیراز و حظه وسط مسجد که «خداخانه» نامیده میشود امروز صورتی برجا مانده که اخیراً تعمیر و تکمیل یافت . سعی ممتد آقای واجد از فضلی شیراز در تنظیم و تکمیل حروف بازمانده کاشی کتیبه ، عملی است که انسان تا از نزدیک ننگرد و در ترتیب حروف نو و کهنه دقت نرزد نمیتواند دریابد که این هنرمند صاحب کمال در این خانه چه کاری دشوار و دقیق انجام داده است . در نتیجه سعی

او بود که چند سال پیش به وضع تاریخ جمالی در پی تاریخ جلالی و غازانی پی بردیم و سال جمالی را در آنجا یافتیم .

از وزرای فرهنگ و معارف ایران ، آقای حکمت در دوره وزارت و نفوذ کلام خود توانست آرامگاه حافظ و سعدی را بصورت مجلل کنونی در آورد و باشد که مردم بومی شیراز هنوز آرزوی همان حالت باغ حافظیه و تکیه سعدی سابق را میکنند ولی انصاف باید داد وضع فعلی هم برای شیراز و شیرازی کسب عزت و آبرو میتواند بکند .

ما يك وزیر دیگری از شهرهای دیگر سراغ نداریم که چنین همتی برای شهر خود به خرج داده باشد . مثلاً دکتر عیسی صدیق که به اصفهان موطن خانواده خود علاقه دارد چنین تمصبی را در مورد کمال الدین و عاشق و رفیق یا نشاط و طبیب به خرج نمیدهد . آری، زنده و مرده عرفا هنوز در ایران از حد اعلاي توجه و عنایت عمومی برخوردارند .

بارگاه شاه نمۀ الله ولی در هامن کرمان ، قبر عطار در نیشابور و بقعه باباطاهر در همدان و باباکوهی و شیخ کبیر در شیراز و بابا افضل در فین کاشان و پیرم . تزی علی و پیر جمالی در اردستان و پیر عبدالوهاب در ناین و طاوس العرفا در محوطه حضرت عبدالعظیم و مجذوب ملی .

شاه در تبریز و زاویه ابراهیم خواص درری (به نام معمول برج طغرل) و مقبره ملاسلطانعلی گنابادی در بیدخت ، همه در حمایت عنوان تصوف و عرفان از حوادث محفوظا و معمور و معروفند . متأسفانه شعرا هر گز در ایران از این عنایت عمومی به آثار خود چنانکه شاید باید فیض نبرده اند و کسانی که از خواندن شعر آنان همواره لذت میبردند و حکمت می آموزند

در مورد اثر خاکی به شاعر ارادت میورزند و حمایتی نمیکنند . در شهر بیرجند گور نزاری قهستانی شاعر نامدار اسماعیلی را دیدم که شهر داری آنجا با وجود استفاذه کامل از زمین فضای قبر نزاری دل خود را نتوانسته بود راضی کند که لااقل از مردم روستای خوسف در حفظ بقعه ابن حسام درس بگیرد و چند متری از زمین پیرامون قبر نزاری را در کنار باغی که بر

محوطه قبر او ساخته بود برای ساختن چارطاقی و نهادن تخته سنگی بر آن منظور دارد . شاید مایه حیرت خوانندگان عزیز بقمای حبیب قرار گیرد که آرامگاه باشکوه نو بنیاد مربوط به فردوسی را در محل فعلی آن زیارت کرده اند اگر بگویم فردوسی عظیم واحیا کننده داستانهای ملی ایران پس از آنکه در فتنه ازبکان قبرش به دستور عبیدالله خان خراب شد ،

و این ویرانی در اثر تمصبی و کینه ای بود که عبیدالله خان نسبت به فردوسی و رستم در دل داشت ، دیگر در این مرز و بوم کسی بر نخاست تا قبری درخور مقام ادبی او بنیاد کند و تنها محل آن در کنار گنبد عباسیه طوس به گفته قاضی نورالله شناخته بود . در عهد فتحعلی شاه

اطا ق کچ اندودی بر آن ساخته بودند که در عهد ناصرالدین شاه آنهم ویرانه شد . تا وقتی که نصیرالدوله شیرازی به تولیت آستان قدس به مشهد رفت و در صدد تعمیر قبر فردوسی برآمد ولی او هم اثرشایان ذکری به وجود نیاورد . چنانکه در تصویر قبر فردوسی در کنار گنبد عباسیه که در مقدمه شاهنامه چاپ امیر بهادر به قلم نقاشی چاپ شده بنگرم بر آن چیزی قابل مشاهده به چشم نمیرسد .

چهل سال بعد از آن وقتی انجمن آثار ملی تشکیل شد و در صدد برآمد که برای فردوسی آرامگاهی در خور مقام ادبی او بسازد از آنچه که در دوران تولیت نصیرالدوله برپاشده بود

چیزی برجها نمانده بود و دست طمع مالك مزرعه مجاور، گنبد این دوسه ذرع زمین را هم به زیرگشت خود گرفت و از انتظار ناپدید ساخت، بطوریکه کسی از آن نشانی به انجمن نتوانست بدهد. پس به رهبری نظامی عروسی از دروازه دیگر شهر طوس قدیم خارج شدند و در آنجا که او نشان داده بود در بیرون دروازه، بنای جدید انجمن را پی افکندند که سرانجام در ۱۳۱۳ شمسی پس از ده سال کار به اتمام رسید و با تشریفات بسیار با شکوهی افتتاح گردید.

باید به خاطر سپرد که بنای فعلی هم غیر از بنائی است که انجمن در ۱۳۱۳ برپا کرده بود و افتتاح گردید و این يك باز به سعی و اهتمام جدید انجمن در جای آن بنای سست نخست که در شرف انهدام قرار گرفته بود، ساخته شد.

اما گنبد عباسیه بی نام واقعی و نشان محقق که ماهیت آن درست بر ما معلوم نیست اخیراً مورد توجه و تعمیر قرار گرفته است و کم کم دارد خود را به جای قبر امام محمد غزالی در خاطرها جلوه میدهد و ایگاش توانسته بود نام فردوسی را در بر خود نگاهدارد.

نام دانشمند جلیل‌التدری همچون عمر خیامی که رساله بی نظیر او در جبر و مقابله یکی از اسناد معتبر ریاضیات اسلامی محسوب میشود در دوران گذشته چنان از نظرها رفته بود که در ترجمه فارسی تاریخ نیشابور هنگام ذکر اسامی بزرگان صاحب اثر نیشابور کهنه بیاد نیاورده که در جوار محمد محروق مذکور در همان کتاب از او یادی بکنند یا آنکه حمدالله مستوفی از او نشانی در نیشابور نمی‌آورد و این وضع تا دوران سلطنت ناصرالدین شاه ادامه داشت. پس از آنکه فتیز جرالد انگلیسی با انتشار ترجمه آزاد خود از رباعیات منسوب به خیام (نه خیامی) نام خیام را در جهان غرب به شاعری مشهور ساخت (چه شهرت خیامی به ریاضی قبلاً با انتشار کتاب جبر و مقابله صورت گرفته بود) هر کس از اروپا به ایران می‌آمد و بر نیشابور میگذاشت جویای آرامگاه خیام شاعر بود با آنکه در یکی از ایوانهای صحن مقبره امام زاده محروق معلوم شد قبر بی نام و نشانی که وجود داشت از آن خیام بوده است و شاخه درخت افاقای باغچه امامزاده هر بهاری بر آن گل می‌افشاند و خاطره وصف نظامی عروسی را بیاد می‌آورد و گلهای لاله عباسیه هر صبح و شامی بر آن مقبره خنده میزدند. سالها این وضع تغییری نیافت تا آنکه به سعی و اهتمام انجمن آثار ملی اثری بر آن پدید آمد و بار دیگر در جای مناسب خارج از محوطه آن اثر، بنای با شکوه جدیدی کردند و محتویات آن محل را بدینجای تازه آوردند.

برگردیم به تبریز، بنا بر آنچه گفته شد اگر از مقبره الشعراي تبریز امروز اثر و نشان معروفی به چشم نمیرسد نباید تعجب کرد و آن را امری استثنائی پنداشت. بلکه باید آن را بر نظایر دیگرش تطبیق، و تحمیل کرد و به تلخی پذیرفت. پس صرف نظر از گذشته‌ها، اینک باید تجلیل از نام بلند خاقانی و انوری و ظهیر و فلکی و همام و قطران را در ایجاد بنای یادبود تازه و با شکوهی وسیله جست. خوشبختانه این کاری است که باز انجمن آثار ملی انجام آن را برعهده گرفته و دیر یا زود مانند کارهای دیگر خود به پایان میرساند. سی و اندی سال پیش که بر حسب تصادف و به عنایت برخی از همکاران دیرین فراغ

بالی از تمهد خدمت دولتی بطور موقت نصب شده بود برای رفع خستگی کار چندین ساله به تبریز رفتن و دوهفته را مهمان مرحوم سید عباس طباطبائی رئیس محاکم بدایت آذربایجان بودم . به اتفاق شادروان صبحی مهدی و به هدایت مرحوم محمد علی صفوت کفیل فرهنگ و مرحوم میرزا جواد ناطق و کیل دعاوی، چند روز متوالی رادر جستجوی نشانی از مقبره الشعراء تبریز در مظانی که احتمال وجود آن می رفت گذراندیم و از مجموعه سخنانی که شنیده یا نوشته هائی که خوانده شد دریافتیم که مدتها پیش از این هم کوشش و کاوش علاقه مندان در این راه به نتیجه نرسیده بود .

یکی از رجال معمر تبریز روزی در محضر مرحوم طباطبائی نقل قول از دیگری میکرد که میرزا حسنعلیخان امیر نظام گروسی در آغاز همین قرن جوایای این محل بوده و برخی از اهل محل ذهن او را متوجه به نقطه ای در جوار سید حمزه کرده بودند . ضمناً باید دانست که مقبره سید حمزه بعد از بنیاد مقبره الشعراء ساخته شده و ممکن است در آنجا اثری بر روی اثر دیگری قرار گرفته باشد .

بهر صورت همه کوششهای ما بی نتیجه ماند . بعد از آنکه درخواست بنای یاد بود بجای مقبره شد باز وعده های مکرر کنیی و شفاهی مسئولین محلی و استانداران به نتیجه ای نرسید . تا اینکه انجمن آثار ملی پای عمل پیش نهاد و زمینهای شایسته در خور مقام بلند خاقانی و همسایگان کاخ سخن اودر نظر گرفته شد که امید انجام بنای آن میرود . در مجمع شعراء ایران که دو ماه پیش در تبریز تشکیل شد انتظار میرفت سخنورانی که از اکناف و اطراف کشور به تبریز آمده بودند تا در مراسم مقرر شعری، شرکت جویند قطننامه ای مشتمل بر قدردانی از انجمن آثار ملی و طرح موضوعاتی چند که در چنین بنایی باید منظور نظر باشد صادر میکردند و در دنباله کارهای مجمع، شهر تبریز را به لقب شایسته مدینه الشعراء ملقب می ساختند تا نام مدینه الشعراء کسر و کمبود مقبره الشعراء آنجا را در خاطر سخنوران ایران جبران کند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شهر زاد قصه گو

به مناسبت مسافرت استاد بزرگوار دکتر اسلامی ندوشن به کشور ترکیه ، نگارش این داستان دلکش و شیرین و ادب آموز تاریخی به تأخیر افتاد . به دانش پژوهانی که در حضور و یا بوسیله تلفون و نامه ؛ علاقه و اعجاب و تحسین خود را یاد می کنند عرض می کند که بانتظار شماره بعد باشید .